

عروسی حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد^۱

گشت و گذار در گلگشت
دیرینه سال فرهنگنامه قرآنی*

اصغر ارشاد سرابی

فرهنگنامه قرآنی

فرهنگ برابری قرآنی براساس ۱۴۲ نسخه‌های کهن
محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

جلد ۱
آ-ب

تألیف
کرده فرهنگ ادب نیاز پژوهش‌های اسلامی

ناشر
دکتر زنجبیلی

۱. / که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غرغرا؛ برگرفته از قصیده‌ای با مطلع: مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا / قدم زین هر دو بیرون نه، نه این جا باش نه آن جا. ر. ک: دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

۲. ر. ک: مجموعه مقالات دکتر محمد معین، تهران ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سید حسن سیدی، «تمهیدی بر ترجمه قرآن»، گیهان اندیشه، شماره ۴۰ بهمن و اسفند ۱۳۷۰، ص ۳۹-۳۳؛

همچنین دکتر سید محمد باقر حجتی در مجله مترجم (شماره ویژه مباحث ترجمه قرآن)، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۳۵ در این باب چنین

گفته‌اند: «ترجمه قرآن به هر زبانی هرگز نمی‌تواند واجد ابعاد مختلف

اعجاز قرآن کریم باشد، و به تعبیر پاره‌ای از علماء ترجمه قرآن به سان

استفاده از اندام مصنوعی به جای اندام طبیعی است و هرگز ترجمه نمی‌تواند با قرآن کریم هم سطح باشد. به همین جهت پاره‌ای از

دانشمندان، ترجمه قرآن را تحریم کرده و ادله‌ای در این زمینه ارائه داده‌اند؛ بویژه سید محمد و سید رضا در مجلد نهم تفسیر قرآن الحکیم

معروف به تفسیر المنار و دانشمندی دیگر در کتابهای مستقل راجع به حرمت ترجمه قرآن به طور مبسوط بحث کرده‌اند؛ لکن در نقطه مقابل،

راجع به جواز ترجمه قرآن مانع و اشکالی وجود ندارد... برای آگاهی از آراء مختلف درباره جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن ر. ک: دکتر سید محمد باقر حجتی، «سیری در تفسیر قرآن از آغاز تا عصر تابعین»،

مقالات و بررسیها، دفتر ۲۱ و ۲۲، صص ۵۵-۵۴.

ترجمه و تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری آغاز شده است؛ زیرا گسترش اسلام و بی‌شماری مسلمانان فارسی زبان، برگردانیدن قرآن را به فارسی ایجاب می‌کرد. عامه مردم و حتی طبقات میانی جامعه، نه تنها همچون شاهان و امیران از زبان عربی چیزی در نمی‌یافتند؛ به گمانم که آن را نیز بر نمی‌تافتند. اما وقوف بر مسایل و احکام دینی و دانستن معانی قرآنی در جنب دیگر نیازها، این ضرورت را پیش آورد.^۲

همان گونه که در ابتدای ترجمه تفسیر طبری می‌بینیم، گویا ترجمه رسمی قرآن تا زمان سامانیان مجاز نبوده است؛ زیرا فقها و دانشمندان اسلامی، هم از ترجمه حرفی قرآن -نقل کلام یا مراعات در نظم و ترتیب و محافظت بر تمامی معانی کلام مترجم- بیمناک بودند و هم ترجمه تفسیر کلام الله را به زبانی دیگر -بدون مراعات نظم و ترتیب در اصل کلام- تاب نمی‌آوردند.^۳

آنان از دیرباز، در این معنی می‌اندیشیده‌اند که چگونه می‌توان کلام خداوند را که اعجاز فصاحت و بلاغت

شده‌اند، اگر عمری درازتر از واژه‌نامه‌های فارسی به فارسی نداشته باشند، بی‌شک کم سن و سالتر از آنها نیستند.

پیدایی حکومت‌های کوچک در داخل خلافت عباسی و تسلط ایرانیان و ترکان بر اکثر آنها، بویژه در مشرق، امرای ایرانی را به احیای زبانهای ملی خود واداشت و به نظر می‌رسد این خیزش در تدوین فرهنگهای تازی به پارسی بی‌تأثیر نبوده است. به طور کلی، توجه و عنایت به رواج زبان ملی به منظور تحصیل و تأیید استقلال سیاسی، فراگیری زبان عربی به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی، دریافت معانی قرآنی و اکتساب فواید فرهنگی علوم قرآنی را می‌توان -کم و بیش- در تألیف فرهنگهای عربی -فارسی مؤثر دانست و این اقدام بخشی از جنبش اصیل تألیف و تصنیف کتب به زبان فارسی به حساب می‌آید که از اواخر قرن سوم هجری در ایران پدید گشته بود.^۵

۱. ر. ک: دکتر ابراهیم انیس، دلالة الالفاظ، چاپ اول، مکتبة الانجلو المصریه، ۱۹۵۸، ص ۱۷۲؛ به نقل از: سید حسن سیدی، همان مجله، همان صفحات.

۲. ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، دوره هفت جلدی، انتشارات توس، چاپ (افست) زر، اردیبهشت ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۵۶.

۳. ر. ک: هزار سال تفسیر فارسی، دکتر سید حسن سادات ناصری و منوچهر دانش‌پژوه، نشر البرز، تهران ۱۳۶۹، ص ۸-۶ مقدمه.

۴. در عین حال برخی محققان با توجه به آنچه شهفور ابوالمظفر اسفهرانی در تفسیر تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم (به کوشش نجیب مایل هروی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج اول، تهران، زیر چاپ، ص ۸) و جاحظ در البیان و التبین (چاپ قاهره، ص ۳۴۶) و سلطان ولد در ریاب‌نامه (به اهتمام دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۵۹، ص ۴۱۴) آورده‌اند، احتمال داده‌اند که پیش از ترجمه تفسیر طبری، ترجمه‌هایی به زبانها و گویشهای منطقه‌ای وجود داشته است. به نقل از مقدمه ج ۱ قرآن قدس (پژوهش دکتر علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران تیرماه ۱۳۶۴)، ص ۲۲؛ ایضاً مقدمه فرهنگنامه قرآنی، ص ۱۴-۱۳.

۵. ر. ک: المعجم العربی، حسین نصّار، ج ۱، ص ۹۵-۹۱؛ به نقل از تاج المصادر، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد المقرئ البیهقی، به تصحیح و تحشیه و تعلق دکتر هادی عالم‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲، ج اول، ص ۳۴-۳۳ مقدمه.

است، به دیگر زبانها ترجمه کرد؛ به طوری که در انتقال معنی و ظرافتهای کلام خداوند و تبدیل لفظی به لفظ دیگر، خللی روی ندهد. به همین سبب بوده است که: «عده‌ای از صاحب نظران، ترجمه متون دینی را تشبیه کرده‌اند به انتقال گلی از رستگارش که ممکن است خشک گردد و بوی خوش خود را از دست بدهد».^۱

جواز انتقال گلزار قرآن به دیگر زبانها و از جمله فارسی، کار خردی نبود؛ اما سرانجام ایرانیان نیز از بهره‌وری و فیوضات قرآن بی‌نصیب نماندند. منصور بن نوح امیر سامانی (۳۸۷-۳۵۳ق) که علاقه مند به فهم کلام الله مجید بود، علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و از آنان بر جواز ترجمه و تفسیر قرآن فتوا خواست که: «روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند: روا باشد خواندن و نوشتن قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند؟ ... همه خط بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست است. ...»^۲

این واقعه مهم فرهنگی، خود سرآغاز تحولی بزرگ بود و چشم اندازی بس گسترده را در ادب پارسی پدید آورد، چنان که پس از آن استفتا و رفع مانع، ترجمه‌ها و تفسیرها به موازات دیگر آثار ادبی نظم و نثر در باب قرآن نگاشته آمد که علاوه بر دربرداشتن معانی ژرف کلام خداوند، از شیوایی سخن پارسی نیز بهره‌آفر و کامل داشت.^۳ ترجمه این تفسیر بزرگ^۴ پیدایی بخش از انواع نثر، یعنی آثار دینی را به زبان فارسی دری فراهم کرد. همچنین در همین گستره، دانش لغت‌نویسی عربی در دامن فرهنگ اسلامی به ابتکار کوشندگان ایرانی تبار وضع شد و سپس تدوین فرهنگهای عربی به فارسی متداول گردید که موضوع پاره‌ای از آنها ترجمه لغات قرآن کریم بود. فرهنگهایی که از عربی به فارسی برگردانیده

یکی از خصوصیات بارز غالب متون کهن فارس - از قرنهای چهارم تا هفتم - بویژه در سیره‌ها و تفسیرها و حتی ترجمه‌های قرآن - به‌رغم آن که عربی‌دانی رواج داشت - سادگی و پیراستگی آنهاست. از آن روی که این آثار معمولاً برای عامه فارسی‌زبانان و حتی افراد کم‌سواد نوشته می‌شد، خالی از ابهام و ابهام و حشو و زوائد یا صنایع لفظی و آرایه‌بندی است؛ واژگان آنها هویتی مستقل دارند با بافتی دقیق به روانی آب و روشنی آینه. در بیشتر این گونه آثار دو اصل بنیادی زبان، یعنی هویت مستقل و سادگی، مشاهده می‌شود.^۱ از این چشم‌انداز، سخنی گزاف نخواهد بود اگر بگوییم بخش قابل ملاحظه‌ای از متون مذهبی به جهت اهمیت زبانی - بدون در نظر گرفتن مسائل نژادی - خدمتی بزرگ به زبان فارسی کرده‌اند.

توغّل در ترجمه‌های میان سطری قرآنها کهن نشان می‌دهد که آن مترجمان فرهیخته ماضی - برخلاف بیشتر مترجمان کم‌ذوق و شتابکار روزگار ما - هوشمندانه دریافته بودند که چگونه باید مقصود و معنی را به روشی ساده بیان کنند.^۲ همچنین سختگیری فقیهان و پای‌بندی ایرانیان به حفظ و حراست از نصوص قرآنی سبب گردید تا در ترجمه و تفسیر قرآن کریم، حتی الامکان، خطا و سهل‌انگاری روی ندهد. بدین جهت در ترجمه‌های قرون چهارم تا ششم، در لفظ و معنی کمتر خطا و سهو دیده می‌شود و قراین نشان می‌دهد کسانی که مبادرت به ترجمه و تفسیر قرآن می‌کردند، به رموز و دقایق دو زبان واقف بوده‌اند. و «به واسطه ایمان راستین و مسلمانی درستی که داشتند، نیروی زبان‌دانی و ذوق ادبی خود را به کار انداختند و می‌کوشیدند تا ترجمانی راست گفتار و درست کردار برای این نامه مقدّس باشند».^۳ اهتمام به ترجمه و اژه‌های قرآن و فراهم آوردن فرهنگهای ویژه قرآنی - همچنان که اشارت رفت - بیشتر در نواحی دور از مراکز خلافت و حوزه تأثیر زبان عربی، بویژه در مشرق ایران یعنی ماوراءالنهر و بعدها در شبه قاره هند

بیش از سایر بلاد رونق داشته است. با تجدید قدرت امیران ایرانی وسیعی در تفکیک دین و ملیت، زبان فارسی نیرو گرفت. هرچند در عصر طاهریان، صفاریان، سامانیان و زیاریان، زبان دیوانی، دینی، فلسفی و علمی غالباً عربی بود و اهل فضل و دانشمندان ایران آن را به کار می‌بردند، ولی بی‌شک زبان عمومی مردم، همچنان باقی و رایج بود. پس از آنکه ایرانیان با خط عربی آشنا شدند، سعی کردند زبان خود را که بتدریج، کلمات عربی داخل آن می‌شد، به همان خط بنویسند. از آن پس ایرانیان در علوم عقلی و نقلی، که همه مولود قرآن مجید و شریعت اسلام بود، آثاری به زبان فارسی پدید آوردند که به عنوان رکنی عمده و اساسی استوار تلقی گردید. بنابراین برخلاف نظر آنانی که گسترش اسلام و نفوذ زبان عربی را سبب رکود و کساد بازار زبان دری دانسته‌اند، این زبان علاوه بر وسعت بخشی به حوزه تحت سیطره خود، رنگهای محلی و گوناگون نیز گرفت. خدمتی که از این رهگذر دانشمندان و «مردم ما به ایران و اسلام کرده‌اند، آن قدر پرارج و گران‌بهاست که

۱. ر. ک: دکتر رضا صادقی جورابچی، «زبان علمی فارسی و پیشنهادهایی در راه اصلاح آن»، نشر دانش، سال چهاردهم، شماره‌های اول و دوم، آذر - اسفند ۱۳۷۲، ص ۸-۵؛ ایضاً: محمد جعفر یاحقی، «مقدمه‌ای بر متون تفسیری پارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره اول و دوم، سال پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۶۱، ص ۱۹۴-۱۶۱.

۲. ر. ک: نه‌ایة المسؤل فی رواة الرسول، تصنیف سعید الدین محمد بن مسعود کازرونی، ترجمه و انشای عبدالسلام بن علی بن الحسین الابرقوهی، تصحیح و تعلیق دکتر محمد جعفر یاحقی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۳.

۳. دکتر محمد مهدی رکنی، «نکاتی چند از دقت مترجمان قرآن مجید»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره دوم، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۵۷، ص ۳۳۰.

کسار در این زمینه آن اندازه و بدان پایه است که هیچ قوم و ملتی نمی‌تواند یارای برابری با ملت ما را داشته باشد.^۴

بنابر آنچه گذشت، گشت و گذار در میان گلزار قرآنهای خطی و مترجم از هر حیث دلپذیر و روح پرور است و از جهات گوناگون نفیس و گرانبه‌ایند. «نمونه‌های این ذخایر فرهنگی و هنری اسلام را در کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف جهان می‌توان دید که خوشبختانه کتابخانه کهنسال آستان قدس رضوی تعداد بیشتری از این زیبارویان عالم معنی را دربر دارد. این قرآنها در واقع جلوه‌گاه اعتقاد راسخ مسلمین سرزمینهای گوناگون است که همه ذوق و هنر و دانش خود را در تحریر و تذهیب کتاب مقدسشان به کار برده‌اند تا کلام الله، حُسن صوری را با بلاغت و عمق معنی توأمان دربر داشته باشد».^۵

۱. دکتر عزیزالله جوینی، تفسیر نسفی، بنیاد قرآن، دوره ۲ جلدی، زمستان ۱۳۶۲ هجری شمسی، ج اول، ص ۱۳ مقدمه.
۲. توضیح اینکه مترجم هیچکدام از ۱۴۲ قرآن معرفی شده در جدول مقدمه فرهنگنامه قرآنی (ص ۷۱-۳۴) مشخص نیست، و در آغاز و انجام اصل قرآنهای دستنویس نامی از برگرداننده نیامده است، اما نام کاتب یا واقف برخی از آنها معلوم است. همچنین این مطلب آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب قرآن پژوهی، ص ۷۰۶، از جهتی دیگر مفید و قابل نقل است: «طبق یک سنت مقدس که ناشی از ادب شرعی و رعایت احترام قرآن کریم است، در طی تاریخ هزار و صد ساله ترجمه قرآن به فارسی و تقریباً دوپست ساله طبع و نشر قرآن در ایران، هرگز ترجمه‌ای را بدون آن که همراه متن قرآن باشد، نوشته‌اند، یا به چاپ نرسانده‌اند...»
۳. با آنکه پاره‌ای از این برگردانها به وسیله برخی از محققان معرفی و چاپ شده است؛ اما، متأسفانه، هنوز مأخذی مستقل که به احصاء و بررسی تمام این دستنویسهای مترجم پرداخته باشد. نداریم؛ از این روی کتابشناسی و معرفی دقیق و مفصل این «مرواریدهای در صدف» لازم می‌نماید. (ر. ک: دکتر علی روائی، کیهان فرهنگی، شماره ۱، سال ۱۳۶۳)، اطلاعاتی که به اجمال در باره ۱۴۲ قرآن مترجم در مقدمه فرهنگنامه قرآنی (ص ۷۱-۳۴) فراهم آمده، از این حیث مغتنم است.
۴. دکتر علی روائی، «کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی»، کیهان فرهنگی، شماره ۱، فروردین ۱۳۶۳، ص ۱۵.
۵. دکتر محمد رکنی، «تاریخچه تدوین و تحریر قرآن»، فارسی و آیین نگارش، سال سوم دبیرستان (به استثنای رشته فرهنگ و ادب)، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲؛ ایضاً نامه هدایت، مقدمه‌ای بر آشنایی قرآن، اداره امور فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳.

انسان را بی‌درنگ به تحسین و تکریم وامی‌دارد و عزت و حرمت آنان را در دل پایدار و جایگزین می‌سازد».^۱

اهمیت قرآنهای مترجم کهنسال

یکی از عواملی که در احیا و رونق زبان فارسی مؤثر افتاد، تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی و همچنین تدوین فرهنگهای عربی - فارسی در روزگاران گذشته ایران است. همچنان که گفتیم وقوف بر محتوای قرآن به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی و تحصیل فواید فرهنگی از سویی و توجه به احیای زبان ملی به منظور تأیید استقلال سیاسی از سویی دیگر، ضرورت یادگیری زبان عربی و برگردانیدن قرآن را به پارسی ایجاب می‌کرد. از این روی گزیری نبود و می‌بایست قرآن به زبان فارسی دَری ترجمه می‌شد.

تفاسیر و ترجمه‌های کهن میراثهای گرانبهایی هستند که خوشبختانه، امروز، اهمیت آنها بر پژوهندگان علوم قرآنی و دستداران زبان فارسی پوشیده نیست. ترجمه‌های پیراسته بازمانده فرزندان گمنام و ناشناخته^۲ نشان می‌دهد که چگونه آنان توانسته‌اند به مدد زبان استوار و دلپذیر خود، معانی ژرف و باریک کلام خداوند را به سلک زبان شیرین فارسی درآورند و کلام اعجاز را با اعجاز کلام درآمیزند.

شناخت این برگردانیده‌ها و ارزیابی همه جانبه مسایل و ویژگیهای گونه‌گونه آن از دیدگاههای مختلف، همچون متن‌شناسی، نسخه‌شناسی، خط و نگارش، تجلید و تذهیب، کتاب‌آرایی، سیر ترجمه قرآن، واژه‌شناسی، لهجه‌شناسی، زبان‌شناسی، دستور تاریخی و دیگر مختصات - که در سطور آینده بشرحتر خواهد آمد - سزاوار بررسیهای فراوان و گسترده است.^۳ «گسترده‌گی و پهنای

چگونگی تأسیس سازمان فرهنگنامه قرآنی و شرح مراحل مختلف تدوین فرهنگنامه از آغاز تا انجام

از آن پس که روانشاد دکتر احمد علی رجائی بخارانی^۱ -استاد و رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی- در سال ۱۳۴۷ به جهت برخی ملاحظات -احتمالاً اداری و سیاسی- مجبور به استعفا و بازنشستگی گردید؛ به علت علاقه مندی به کارهای فرهنگی در تابستان ۱۳۴۸ در آستان قدس رضوی، به خدمت مشغول شد. در همان سال ضمن جمع‌آوری قرآنهای خطی و نظم و نسق دادن به دستنویسهای کتابخانه آستان قدس رضوی، برای نخستین بار به اهمیت خطیر قرآنهای مترجم پی برد و اندیشه تدوین فرهنگی عربی - فارسی براساس برابری فارسی قرآنهای ترجمه دار آن کتابخانه بر ذهن ایشان گذشت. با این نیت سازمان فرهنگنامه قرآنی را در ضلع غربی صحن آزادی - در طبقه دوم، بالای آرامگاه شیخ بهائی رضوان الله تعالی علیه - تأسیس کرد. آن استاد فرهیخته در کنار دیگر خدمات فرهنگی، با این کار خود عملاً شالوده چنین فرهنگی را پی افکند.

در آن سالها، دکتر رجائی به یاری عده‌ای از دانشجویان و دبیران فاضل و علاقه مند به تفحص و سیر در بوستان قرآنهای کهن ترجمه دار پرداخت. به دستور ایشان، نخست تمام قرآنهای خطی به طور پراکنده و غریب وار در زاویه رواقها و زیرزمینهای نمدار یله و تلنبار شده بود، جمع‌آوری و گردافشانی گردید و سپس با تصفح و بررسی، براساس قدمت، ترجمه و دیگر ویژگیها تفکیک و طبقه بندی شدند و سپس برای هر قرآن شناسنامه‌ای تنظیم گردید که تمام اطلاعات، فهرستوار در آن ثبت شده بود. طی تلاشهای بی‌وقفه، به شبان و روزان بی‌شمار، از میان چندین هزار قرآن، بیش از پانصد قرآن مترجم - اعم از کامل و ناقص - برگزیده شد و پس از انتقال به محل سازمان فرهنگنامه قرآنی در فسه‌های فلزی از آنها نگهداری می گردید.^۲

در تابستان ۱۳۵۰ نگارنده این سطور، افتخار همکاری

با آن گروه مشتاق پژوهشگر را یافت. دکتر رجائی هرکس را که جويا و شيفته این کار می‌یافت، دستگیری می‌کرد و از دکتر یاحقی -مدیر داخلی گروه- می‌خواست تا آرام آرام اصول و رموز کار را به او آموزش دهد و ایشان را پس از چندی چنانچه ورزیدگی و پختگی لازم را در کار آن تازه وارد مشاهده می‌کرد و صلاح می‌دید، قرآنی را برای فیش کردن به او می‌سپرد. همچنان که در مقدمه فرهنگنامه (ص ۲۴) آمده، طبق دستورالعملی که روانشاد دکتر رجائی معین کرده بود،^۳ از قرآنهای

۱. برای آگاهی از شرح مختصر زندگی و احوال ایشان رجوع کنید به:

- دکتر محمد رکنی، «شرح حال و آثار دکتر رجائی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی (یادنامه شادروان دکتر احمد علی رجائی)، شماره دوم، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۵۷، ص ۲۴۶-۲۵۱.

- دکتر علی سلطانی گرد فرامرز، «از شمار دو چشم یک تن کم» مجله نگین، شماره ۱۵۹، سال چهاردهم، ۳۱ مرداد ۱۳۵۷، ص ۴۱-۳۸.

- دکتر عزیزالله جوینی، «دوران زندگی»، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، به کوشش دکتر احمد علی رجائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳، ص ۸ مقدمه.

۲. سرگذشت فرهنگنامه قرآنی و شرح بخشی از آن مرارنها و خون جگرها، سالها پیش از دل سوخته استادم بر پنجه شیرین و کلک استوار و گذشته است:

- دکتر محمد جعفر یاحقی، «فرهنگنامه قرآنی»، نامه آستان قدس رضوی، دوره هشتم، شماره ۴، تیرماه ۱۳۴۸، ص ۱۴۸-۱۴۱؛ ایضاً: «در مکتون»، مشکوه شماره اول، پاییز ۱۳۶۱، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۲۰۷-۱۴۵.

۳. متن دستنویسه آن استاد دانشمند، هم به عنوان تبرک و یادبود و هم به جهت فراموش نشدن خط مشی کلی اصول کار، هنوز در گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی نگهداری می‌شود. کلیشه آن دستخط بی‌پیرایه و ارزشمند به پیشنهاد بنده و قبول خاطر دکتر یاحقی در مقدمه فرهنگنامه قرآنی (ص ۳۰) چاپ شده است.

جایی نرسید. سرانجام ایشان هم خاطر خراشیده و بقهر ترک کار کرد. بی حرمتی و برخوردهای ناپسند، سبب شد تا هریک از پژوهشگران به تناوب سرخویش گیرد و راه مجانبت در پیش. دیری نپایید که در پایان سال ۱۳۵۳ در فرهنگنامه تخته شد.

سالها گذشت تا سرانجام خورشید انقلاب دمیدن گرفت و قرآن به صحنه آمد. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی تأسیس شد و گروه فرهنگ و ادب در سال ۱۳۶۳ با مدیریت دکتر یاحقی دایر گردید و طرح ادامه و تکمیل فرهنگنامه قرآنی بی درنگ مورد تأیید و تصویب اعضای محترم هیئت مدیره بنیاد قرار گرفت. صبر و ظفر، دوستان بازمانده قدیم را به گرد شمع اصحاب جمع کرد. حق شناسی همکاران به استاد در خاک خفته از سویی و عشق در به سامان رساندن کار و یاری رساندن به دکتر یاحقی از سویی دیگر، موجب گردید که بیش از حد، توان و نیروی خود را صرف این کار کنند.

پس از به در کشیدن آن فیشها و یادداشتها از انبار کتابخانه و انتقال آنها به گروه فرهنگ و ادب اسلامی بنیاد پژوهشها، با حوصله تمام، تفکیک و دسته بندی دوباره آنها - که در این فاصله زمانی دراز نظام فیشها از هم پاشیده و بخشی از آنها به یغما رفته بود - آغاز شد. کسریهای آنها دوباره با زحمت زیاد از قرآنها خطی استخراج گردید و سپس فیشهای متعلق به هر قرآن در داخل فایل مخصوص قرار گرفت. همزمان با کامل و مرتب کردن یادداشتها، چندین قرآن کهن دیگر از میان همان قرآنها سابق که قبلاً شناسایی گردیده بود،

۱. به یاد دارم در آن سالها عشق و ایمان به کار، اندیشه نان را بر زمین می زد و چندان، نظر به وجه و وظیفه در میان نبود. در عین حال از باب تیمن و تبرک در ازای هریک ساعت کار به همکاران دانشجوی ۲۵، لیسانس ۳۰ و فوق لیسانس ۳۵ ریال تعلق می گرفت. سازمان فرهنگنامه از ساعت ۷ صبح تا ۸ شب یکسره باز بود. میانگین حقوق همکاران متناسب با مقدار کار آنها بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان، نوسان داشت.

کهنتری که ترجمه پارسی استواری داشت، فیش برداری می شد. به طور کلی هدف از تهیه و تنظیم این فرهنگنامه، گردآوری و ارائه معانی پارسی، یعنی به در کشیدن واژه ها و ترکیباتی بود که در میان سطرهای قرآنها خطی و کهن آستان قدس رضوی باقی مانده و تا امروز از دسترس پژوهندگان علوم قرآنی و مشتاقان زبان فارسی به دور بوده است. ملاک انتخاب، سره بودن واژه و برکناریش از اجزای عربی بود. با استخراج این واژه ها می خواستند توانایی زبان فارسی را در برگردانیدن مفاهیم قرآنی در تاریخ زبان و ادب پیشینه ایران نشان دهند.

این کار به سرکردگی دکتر رجایی و با مباشرت دکتر یاحقی، توسط عده ای از پژوهشگران - که نام همگی آنان در صفحه ۳۱ تا ۳۳ مقدمه فرهنگنامه قرآنی آمده است - با شیفتگی و دلباختگی تمام ادامه یافت. ^۱ هنوز چند سالی از آغاز کار نگذشته و بیش از هشتاد و چند قرآن فیش نشده بود که آن استاد (سال ۱۳۵۲) با نایب التولیه آستان قدس رضوی در آن وقت - آقای حسن زاهدی - بر سر مسایل فرهنگی اختلاف نظر پیدا کرد و مجبور شد از این شغل هم استعفا دهد. استاد دل گردانید و یکبارگی دست از همه کارهای ناتمام فروشست و غمزده و دل شکسته، از سر ضرورت ترک یار و دیار کرد و به تهران پناه برد.

تا او از میانه کار به یکسو رفت، فرهنگنامه بی پدر شد و آن نظام که بود از هم گسست و کارها دیگر شد. دشواریهای بی حساب و کارشکنی و کینه ورزی برخی عناصر بی تمییز پیدا آمد. پایمردیها و قصه برداشتن های دکتر یاحقی - که در آن زمان از شاگردان ممتاز و طرف وثوق دکتر رجایی و نیز سگان دار و مدیر داخلی گروه بود - به

فیش برداری شد^۱ و این کار چند سال وقت گرفت. پس از تنظیم نهایی، مرحله استنساخ فرا رسید. نخست در نظر بود که عین طرح و نظر مرحوم استاد رجایی مرعی باشد، اما پس از جلسات متعدد هیأت مدیره محترم بنیاد و ملاحظه جنبه های علمی و فنی کار، طرح فعلی کتاب به تصویب رسید. آماده شدن این فرهنگنامه تا پاییز ۱۳۷۲ که جلد اول آن منتشر گردید، طی دو مرحله، نزدیک به شانزده سال زمان برده است: دوره اول از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ با زعامت دکتر احمد علی رجایی بخارائی (بعد از ایشان و دکتر یاحقی، یک سال دیگر یعنی تا اواخر ۱۳۵۳، کار با دخالت برخی مدعیان ادامه یافت) و دوره دوم که از سال ۱۳۶۳ با میانداری و سرپرستی دکتر محمد جعفر یاحقی شروع شده و هنوز ادامه دارد.^۲ در خلال این مدت نسبتاً دراز، اعضای پاکدل و راستکار فرهنگنامه برای رسیدن به هدف و مقصد نهایی تلاشها کردند و خون دلها خوردند. در مرداد ماه ۱۳۵۷ هیولای سرطان، سرانجام، پی افکن و مؤسس فرهنگنامه را پی کرد و از پای درآورد.

دو تن دیگر از اعضای سازمان فرهنگنامه نیز در طی این سالها به جهان باقی شتافتند و دیگر یاران مانده، کار را با رنج فراوان تا به این مرحله (چاپ جلد اول) رسانیدند.

شیوه تنظیم و برخی ویژگیهای فرهنگنامه قرآنی

در مقدمه این فرهنگ (ص ۲۹-۲۶) درباره ضوابط تفکیک واژه های قرآنی و معانی آنها و دیگر اختصاصات و مزیت های آن، توضیحاتی آمده است. با سودجستن از آن مبحث، به شرح مختصر برخی از ویژگیهای فرهنگنامه قرآنی می پردازم.

۱- مبنای تفکیک واژه های قرآنی (مدخلها) در این فرهنگ، کتاب المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم

۱. صاحب این قلم را نه قصد «دبه در پای پیل افکندن» است و نه توان «چخیدن» را با هیچ استادی دارد؛ اما احتراماً و از سر ناگزیری این توضیح را عرضه می دارد: استاد دانشمند دکتر علی رواقی در صفحات ۷۲-۷۱ مقدمه قرآن قدس چنین مرقوم فرموده اند: «... تا همین لحظه و بارها از خود پرسیده ام چگونه و چه سان این ترجمه تاریخی از چشم روشن بین و جویای صدها محقق و پژوهشگر و کتابشناس دور مانده است و چگونه است که شادروان دکتر احمد علی رجائی و دیگر همکاران دانشمند این مرد را توفیق برخوررد با این متن نبوده است؟! برای روشن شدن بیشتر این موضوع عرض می کنم که در آن سالها تمام تلاش و همت دکتر رجائی و دستیارانش متوجه جمع آوری قرآنها پراکنده بود؛ زیرا بیم آن می رفت که قرآنها دستنویس به علت عدم مراقبت در معرض تباهی و حتی سرقت قرار گیرند. هدف آن بود که پس از فراغت از این کار، بررسی قرآنها موجود در «گنجینه قرآن» آغاز شود. خاطر ایشان و دیگر پژوهشگران از بابت قرآنهاهی که در «گنجینه قرآن» وجود داشت، آسوده بود. قرآن قدس با شماره ثبت ۵۴ کتابخانه در داخل ویرین شماره ۴۰ گنجینه قرآن قرار داشت و از نظر دکتر رجائی و دیگر پژوهشگران پنهان نبود و همچنین استاد احمد گلچین معانی در ص ۶۸ کتاب راهنمای گنجینه قرآن که به سال ۱۳۴۷ در مشهد منتشر شده، آن را معرفی کرده اند. بنابراین قرآنی که یک سال قبل از شروع کار فرهنگنامه معرفی شده، آن هم در کتابی که پیوسته دم دست پژوهشگران بوده و یکی از مأخذ محسوب می شده است، نمی توانسته از نظرها دور بماند. این قرآن از نظرها پنهان نبود تا آن را پیدا کنند. مگر آنکه چنین تاویل کنیم: از شدت پیدایی پنهان ز نظرها ماند.

حوادثی که در آن سالها پیش آمد، اختلافی که سرانجام به نقار کشید و دکتر رجائی را به نهران کوچ داد، مرگی که بی هنگام در رسید و مرد را با چنگال سرطان گلو فشرد، همه سبب شد تا نظام کارها از هم فرو پاشد. مجموعه این پیشامدها و شاید هم بنابر قول دکتر رواقی در همان مقدمه قرآن قدس، ناقص بودن آن دستنویس به اضافه بخت بلند و اقبال نیک ایشان سبب گردیده است تا آن استاد گرامی، توفیق چاپ نفیس و تصحیح دقیق این برگردان ارزشمند را به دست آورند. سعیشان مشکور باد. در ارزشمندی و قدمت این دستنویس همان بس که در صدر همه قرآنها مندرج در «جدول معرفی اجمالی قرآنها خطی فرهنگنامه قرآنی» قرار گرفته و کاخ فرهنگنامه قرآنی بر شالوده قرآن قدس استوار گردیده است.

۲. برای اطلاع از چگونگی تدوین و مراحل چاپ فرهنگنامه قرآنی رجوع کنید به: سید محمود خسروانی شریعتی، «فرهنگنامه قرآنی»، مشکوة، شماره ۳۴، بهار ۱۳۷۱، ص ۲۰۶-۲۰۳؛ ایضاً از همان نویسنده، «آشنایی با فرهنگنامه قرآنی»، روزنامه قدس، شماره ۱۷۸۷، سه شنبه ۳ اسفند ۱۳۷۲ برابر با ۱۱ رمضان ۱۴۱۱.

- تمام ۱۴۲ قرآنی که در این فرهنگنامه از ترجمه فارسی آنها استفاده شده، براساس تاریخهای قطعی یا حدسی (از قرن ۴ تا ۱۳ هجری) به ترتیب تاریخی و قدمت مرتب شده‌اند. شماره‌هایی که در جلو معانی مختلف یک واژه قرآنی آمده، مبین شماره قرآن به ترتیب تاریخی است.

- برای آگاهی پژوهندگانی که بخواهند به اصل قرآنها مراجعه کنند، شماره ثبت کتابخانه هر قرآن در جدول معرفی اجمالی قرآنها آمده است. این جدول در واقع کلید و راهنمای دستیابی بر تمام ویژگیهای کلی قرآنها مترجمی است که در این فرهنگ مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

- در برخی از معجمهای الفبایی قرآن، معمولاً از آوردن حروف و ضمائر و موصولات صرفنظر می‌شود؛ در حالی که در این فرهنگ تمام آنها در ردیف الفبایی خود آمده است.

- هرگاه واژه بسیط فارسی، معنی رسان نبوده است، مترجمان در گذشته‌های دور، از واژه‌های پیوندی یا ترکیبی استفاده می‌کرده‌اند. از این روی شماری از برابری لغات این قرآنها دربرگیرنده واژه‌های مرکب و حتی عبارتهای فعلی است. به عنوان مثال در ص ۱۹۸ این فرهنگ چنین آمده است: «أَغْفَلْنَا: بار خوار گندادیم؛ که در معنی «غافل کردیم» به کار رفته است.

- برای استناد و ارائه نمونه قرآنها نفیس مترجم موجود در گنجینه قرآن آستان قدس رضوی، عکس یک صفحه از پانزده قرآن دستنویس، زینت بخش این فرهنگ است.

- ترجمه این قرآنها به صورت آزاد نیست، بلکه تحت اللفاظی می‌باشد و حتی با جنبه‌های نحوی زبان فارسی مطابقت نمی‌کند. بنابراین هرچند ساختار زبانی در این ترجمه‌ها چندان رسا و درست نمی‌نماید؛ اما از نظر دریافت

۱. البتّه ایشان در تنظیم معجم خود از المصحف المیسر به عنوان مأخذ و از رسم الخط المعجم لالفاظ القرآن الکریم تألیف محمد فواد عبدالباقی سودجسته و به شیوه فولکل در نجوم القرآن به تفکیک کلمات قرآن پرداخته و به روش الفبایی (ابتئی) و صرف نظر از ریشه و ماده هر کلمه، معجم خود را مرتب کرده است.

تألیف دکتر محمود روحانی بوده است. ۱. بنابراین واژه‌های قرآن در آن به ترتیب الفبایی (ابتئی) و صرفنظر از ریشه و ماده هر کلمه مرتب شده است. البتّه این روش با طبع پژوهندگانی که بیشتر از فرهنگهای فارسی استفاده کرده‌اند، سازگارتر و سهل الوصول تر از فرهنگهایی است که به روش ریشه‌ای مرتب شده‌اند.

- برای سهولت در پیدا کردن یک کلمه در قرآن مجید، بخشی از آیه مربوط به هر کلمه با ذکر شماره سوره و آیه در برابر آن آمده است و از این جهت در تدوین و تنظیم این فرهنگ از شیوه متداول فرهنگهای کهن عربی، تبعیت نشده اما به جهت آنکه دارای شماره آیه و سوره است، می‌تواند روش مستقلی به حساب آید.

- در تفکیک مدخلها و واژه‌های قرآنی به تبعیت از معجم مبنای کار، از قرائت و ضبطی واحد پیروی شده، در حالی که تنوع معانی و صیغه‌ها بر اثر متابعت از قرآن اصلی، به قوت خویش باقی است.

- ترجمه‌های فارسی عیناً و بی‌کم و کاست در ذیل واژه‌های قرآنی قرار گرفته و در رسم الخط و صورت مشکول کلمات هیچگونه تصرفی نشده است تا محققان با ظن متأخّم به یقین، آنچه را در قرآنها خطی کتابخانه آستان قدس بوده و امکان دستیابی به آنها دشوار است، در پیش روی داشته باشند.

- از آوردن معانی مکرر یک کلمه، حتی اگر در آیه‌های متفاوت هم تکرار شده باشد، خودداری شده؛ اما چنانچه واژه‌های واحدی به دو صورت مشکول یا حتی با دو رسم الخط متفاوت آمده، در حکم غیر تکراری قلمداد شده و در جای خود آمده است.

معنی عربی و واژگان فارسی درست می باشد. اصولاً زبان ترجمه ها در قرنهای چهار تا هفتم هجری ساده و نزدیک به فهم فارسی زبانان است. علت تحت اللفظی بودن ترجمه این قرآنها تقییدی است که مترجمان نسبت به اصل کلام خداوند یعنی قرآن مجید داشته اند. این وفاداری به اندازه ای است که البته ناقص اصلتهای زبان می شود؛ به طوری که گرتة برداری نحوی گاه مخل روانی و حفظ طبیعی ساختمان و ارکان جمله می گردد.

- مبنای انتخاب واژه های میان سطری قرآنها کهن، صحت و قدمت و سره بودن واژه یا ترکیب فارسی، بوده است. هیچ کلمه قرآنی نیست که گذشتگان ما برای آن معادل فارسی نیاورده باشند؛ حتی برای کلماتی همچون حج، ربا، زکوة و ...

- در این فرهنگ «برابرهایی ناب بر ساخته های استوار پارسی، ترکیب گونه های خوش آهنگ و بی همتا»^۱ فراوان به چشم می خورد. در عین حال واژه های ناشناخته آن بسیار است؛ به طوری که برخی کاربردها و ترکیبها و عبارتهای فعلی آن در هیچ فرهنگی نیامده است. بی آنکه در انتخاب واژه ها به گزینی کرده باشیم، چند مورد را می آوریم:

أَدْوَهُمًا: دشخواری نمودند؛ الأصال: اویارگه، شبنگاهان؛ آمْتَمُّم: بپرودستی/بگرویدستید؛ أَمَّة: پیشگاهان، پیش وایان؛ أُنْك: ای تو؛ أَسَاوِر: دستونچنها، دستوانها؛ الأعراب: بیابان نشینان، دشتیان؛ الإیمان: گروشت؛ بالغ: رسندار، رسنده، رسیدار؛ بَخْس: کهسته، اندک، ناسره؛ بَطْرَت: هنیارده شد، دنه گرفته بودند؛ بکت: گرت؛ بَهیج: خوشنما.

ارزشمندیهای فرهنگنامه قرآنی

هرچند کتاب فرهنگنامه قرآنی خالی از ایراد و اشکال نیست و احتمال می رود شیوة تنظیم مدخلها و کیفیت تدوین و یا جنبه های دیگر آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد، در

عین حال نمی توان ارزش و سودمندیهایش را نادیده گرفت؛ بویژه اینکه براساس کهنترین برگردانهای یکصد و چهل و دو قرآن نفیس تدوین شده و تاکنون در این زمینه با این گستردگی کاری صورت پذیرفته است.

به طور کلی اگر فرهنگهای قرآنی با اصول صحیح علمی و نظاممندانه تنظیم و تألیف گردند، به طوری که محققان و اهل فن بتوانند مستقیماً با تکیه به مندرجات آنها به پژوهش پردازند و قیاس بر گیرند، در آن صورت این نوع فرهنگها از دیدگاههای گوناگون می توانند مورد استفاده قرار گیرند. در زیر به پاره ای از سودمندیهای کلی آن برگردانهای کهن که در این فرهنگنامه جمع آمده است، اشاره می شود:

- بررسی این ترجمه ها از لحاظ شناخت سیر تاریخی ترجمه های قرآن در روزگار ما، مفید و گره گشا باشد.^۲ البته مقصود این نیست که آنان صرفاً واژه های مرده و ناآشنا را از دل این برگردانها به در کشند و در ترجمه و تفسیرهای خود به کار گیرند؛ بلکه با درک معانی و برابرهایی قرآن می توان «با زبان محکم و پیراسته پیشینیان انس گرفت و اصول و ضوابط آن را استخراج کرد و آموزش داد».^۳

مترجمان قرآن - امروزه - از این گنجینه های پراچ چندان بهره نمی برند. صاحب نظری در این باب می نویسد: «یکی از راههای توان بخشیدن به زبان فارسی، غور در متون

۱. محمدرضا مروارید، «کتب قصه شوقی»، نامه بنیاد (ماهنامه داخلی بنیاد پژوهشهای اسلامی)، شماره ۳، ص ۷.

۲. ر. ک: غلامرضا ستوده، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، تهران ۱۳۷۱، ص ۴۶۴.

۳. دکتر محمد جعفر یاحقی، «مقدمه ای بر متون تفسیری پارسی» همان مجله، ص ۱۸۷.

بنا به سلیقه و ادراک خود، نزدیکترین واژه به مفهوم قرآنی را از گونه زبان خویش برمی‌گزیند و آن را تا مردمی که در حوزه

۱. دکتر غلامحسین یوسفی، کاغذور، انتشارات یزدان، تهران، زمستان ۱۳۷۱ ص ۱۷۹۰.
۲. ر. ک: مجله مترجم (شماره ویژه مباحث ترجمه قرآن)، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۲، مقدمه سردبیر، ص ۴.
۳. برای اطلاع و وقوف به نظریات چند تن از قرآن پژوهان کنونی رجوع کنید به:
 - دکتر احمد احمدی، مجله بینات، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۳، ص ۷۸.
 - دکتر محمد باقر حجتی، مجله مترجم (ویژه مباحث ترجمه قرآن)، همان، شماره، ص ۵۵.
 - بهاء‌الدین خرمشاهی، همان مجله، همان شماره، ص ۵۴-۵۳.
 - دکتر علی‌روانی، کیهان فرهنگی، همان شماره، ص ۱۵؛ ایضاً قرآن‌فلس، ص ۷۱.
 - دکتر محمد جعفر یاحقی، «مرواریدهای در صدف»، مجله خرد و کوشش، دوره چهارم، دفتر چهارم، بهار ۱۳۵۳، ص ۷۷.
۴. توضیح اینکه گروه مترجمان دارالقرآن الکریم - در شهر مقدس قم - به ترجمه قرآن روی آورده و بدین کار ارزشمند مشغولند. سعی آنان مشکور باد. برابر آنچه در اصول و مبانی کلی کار خود در امر ترجمه (کیهان اندیشه شماره ۳۹، آذر و دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۹) نگاشته‌اند، اصرار و پای بندی به استفاده از واژه‌ها و ترکیبات فارسی در ترجمه خود نداشته و یادآور شده‌اند: «به دلیل پای بندی به واژه‌ها و کلمات قرآن مجید، تا سرحد امکان واژه‌ها به صورت اصلی خود ترجمه شده‌اند. مگر در مواردی که با سلیس و روان بودن ترجمه سازش نداشته است. ۴» نظر آن بزرگواران علی‌الظاهر با اصول بدیهی کار ترجمه، درست و سازگار نمی‌نماید. نظر آقای محمدرضا زائری (کیهان اندیشه، شماره ۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۰، ص ۱۸۹) نیز در این باب قابل اعتناست: «ما در ترجمه، به برگردان زبان مبدأ به مقصد مشغول می‌شویم. ترجمه پل انتقال مفاهیم و معانی از زبانی به زبان دیگر است. اگر قرار باشد ما جز در مواردی که نمی‌شود همان کلمات و عبارات زبان مبدأ را در ترجمه خود بیاوریم، این خود یکی از مواضع اشکال کار ما شمرده می‌شود. البته در زبان فارسی به دلیل آمیختگی فراوان با زبان عربی وضع فرق می‌کند. اما به هر حال در این شکی نیست که ترجمه فارسی قرآن باید فارسی باشد. ۵» نگارنده این سطور با توجه به اهمیت ترجمه قرآن و با شناخت نسبی که راجع به قرآن پژوهان حوزه و دانشگاه مشهد دارد و نیز وقوف به صدها قرآن خطی و ترجمه دار کتابخانه آستان قدس رضوی و همچنین امکاناتی که بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی - هم از جهت بنیة علمی و هم به لحاظ دسترسی به این منابع کهن - در اختیار دارد، پیشنهاد می‌کند دامن همت به کمر زند و با بررسی نقادانه ترجمه‌ها و تفسیرهای موجود - اعم از قدیم و جدید - مقدمات ترجمه قرآن را به زبان فارسی - به طوری که بلیغ، روان درست باشد - و سپس ترجمه آن را به زبانهای مختلف و وجه همت خود سازد.

گذشته و فایده برگرفتن از آنهاست. این استفاده از دو نظر عمده صورت پذیرست: یکی سود جستن از واژه‌ها و ترکیبات و تعبیرات آنها برای ادای مفاهیم گوناگون، دیگر آن که می‌توان دید دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی، در دست نویسندگان آنها، بر چه منوال در حرکت و پویایی بوده است و سرمشق و شیوة کار در این زمینه چیست؟^۱

در همین روزگار فعلی، مسلمانان فارسی زبان سراسر عالم و بویژه جوانان دین پژوه کفرستیز - به علت سیاستهای خاص استکبار جهانی - بیش از هر دوره‌ای، برای درک معانی کلام الهی به ترجمه‌های فارسی متنوع، روزآمد، روان و در عین حال صحیح قرآن مجید سخت نیازمندند. طغیان قلم و گستاخی خواهد بود اگر بگوییم بسیاری از ترجمه‌های مبهم و مغشوش و غیر هنرمندانه معروف به «مرمری» دیگر به کار نسل جوان و پویای امروز نمی‌آید.^۲ بیشتر ترجمه‌های متقدمین و حتی متأخرین به دلیل نوع زبان، تحت اللفظی بودن و دیگر موارد، برای خواننده امروز قابل استفاده نیست.

در مورد کیفیت و ویژگیهای ترجمه مطلوب قرآن - این آرزوی دیرپاب - از گذشته تا امروز - بسیاری از قرآن پژوهان اندیشیده و نظر داده‌اند؛ اما آنچه مسلم است اینکه تدوین چنین ترجمه‌ای، دیگر از عهده یک فرد خارج است.^۳ باید گروهی از دانشمندان و استادان با تخصصهای مختلف در زمینه علوم قرآنی - اعم از عربی و فارسی - دست به دست هم دهند و چنین ترجمه‌ای را پدید آورند.^۴

- این ترجمه‌ها حتی الامکان در شناخت گویه‌ها و گویشهای زبان فارسی و فنوتیک به پژوهشگران زبان شناس کمک می‌کند. توضیح اینکه هریک از مترجمان این قرآنها

ادبی آنان می زیسته اند، بتوانند به آسانی معنی آیات قرآن را دریابند. از این روی بیشترین موارد ناهمگونی گویشها را می توان در این ترجمه ها دید و در تهیه اطلس لهجه شناسی ایران از آنها سود برد. «طرفه این که با فتوحات اعراب و گسترش اسلام در ایران، در سرزمینهای ایرانی، بخت به گویش پارسی رو کرد. این زبان مشترک، در عین وسعت بخشیدن به حوزه خود، آنچنان که گویش شناسی امروزی ایران، نمایانگر آن است، رنگهای محلی گوناگون نیز گرفت. بی گمان، آگاهی بر سهم این گونه های محلی در شکل گیری زبان ادبی جالب خواهد بود»^۱. تفاوت زبان ترجمه های غیر رسمی و منطقه ای با آثار ادبی فارسی در این است که چون متون رسمی ادبی در جهت «تکامل به سوی استقرار زبان معیار» پیش می رفته اند، لذا ناهمگونیهای واژگانی و نحوی زبان در آنها بسیار کمتر از آثار غیر ادبی است.^۲

- با جمع آوری لغات فارسی سره از ترجمه های میان سطری قرآنها، می توان به غنا و توسعه فرهنگی فارسی افزود. بسیاری از لغات فارسی سره در این ترجمه ها آمده است که گردآوری آنها برای تألیف فرهنگ جامع فارسی ضروری می نماید. وجود قرآنها ترجمه دار آستان قدس رضوی سبب شده است تا گنجینه عظیمی از لغات و ترکیبات زیبا و کم یافت زبان فارسی از دستبرد تلف و نابودی در امان ماند. فرهنگنامه قرآنی واژه ها و ترکیباتی در سینه دارد که برخی از آنها تاکنون در هیچ فرهنگی دیده نشده است. معانی این نوع لغات را فقط از راه معادل عربی آنها می توان دریافت و تلفظ و ریشه بسیاری از آنها بر ما روشن نیست.

- بدان جهت که مترجمان این قرآنها در جاهای متفاوت و پراکنده می زیسته و طرز فکر و اعتقادی خاص داشته اند، طبعاً به طور ناخودآگاه نقشی از زمینه فکر و اعتقاد خود را در این ترجمه ها برجای گذاشته اند که بررسی آنها برای

تتبع در طرز فکر فرق اسلامی درخور توجه است.

- ترجمه هریک از مترجمان براساس یک نوع قرائت بوده است و بنابر مکتب و متنی خاص، معنی ویژه ای را آورده اند. البته این نوع اختلافات بیشتر در مورد افعال، بارز است. گردآوری این واژه ها و ترکیبها با قرائتهای مختلف هم وسعت دایره زبان فارسی را می رساند و هم برای رسیدن به وجوه قرآن کریم اهمیت دارد.

- پژوهش در این نوع ترجمه ها، می تواند در شناخت صورتهای گذشته، حل معانی مبهم واژه های فارسی میانه و همچنین شناخت نسخه ها و ویرایش متنهای کهن به محققان یاری رساند.^۳

- استخراج و تدوین نکات دستوری این قرآنها، می تواند به غنا و توسعه دایره دستور زبان فارسی بیفزاید. در این قرآنها می توان سیر واژه ها را از جهت دستور تاریخی بررسی کرد.^۴

- مقایسه کلمات قرآنی با برابرهای شیوای آن در این فرهنگنامه، میزان توانایی و قابلیت زبان فارسی را در برگردانیدن مفاهیم قرآنی نشان می دهد. از این رهگذر به نکاتی ظریف و دقیق در لا به لای ترجمه ها می توان رسید.

۱. ژیلبر لازار، «پرتوی نو بر چگونگی شکل گیری زبان فارسی: ترجمه ای از قرآن به پارسی گویشی»، ترجمه احمد سمعی، مجله زبانشناسی، سال چهارم، شماره اول و دوم، ۱۳۶۶، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۹.

۲. ر. ک: قرآن قدس، ص ۱۰.

۳. ر. ک: دکتر محمد تقی راشد محصل، «درباره ویژگیهای تفسیر شنشی»، مجله فرهنگ، کتاب سیزدهم، زمستان ۱۳۷۱، ص ۸۱-۹۵.

۴. ر. ک: دکتر علی رواقی، «کهن ترین برگردان قرآن به فارسی»، همان مأخذ، ص ۱۸-۱۵.

- نویسندگان، شاعران، مترجمان کتب خارجی، کارگردانان و هنرمندان فیلم و تئاتر و سریال که به نوعی نیاز به تشخیص و آرکائیسیم واژگانی و ساختهای کهنه زبان دارند،^۵ می‌توانند از واژه‌های ناب و ترکیبات شیرین و گاه عبارتهای فعلی آهنگ‌دار این فرهنگ بهره جویند.^۶

کوتاه سخن اینکه چون ترجمه قرآن اساسیترین عامل آمیزش خط و زبان و فرهنگ فارسی و عربی بوده، لذا پیدایش هنرها و دانشهای بسیاری را در کنار خود فراهم آورده است که همه از دولت قرآن مجید می‌باشد.

۱. ر. ک: مقدمه فرهنگنامه قرآنی، ص ۲۲.

۲. نجیب مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۸۹.

۳. ر. ک: دکتر علی روائی، قرآن قدس، ص ۱۶.

۴. ر. ک: همان مأخذ، ص ۱۷.

۵. ر. ک: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۸، ص ۲۵؛ ایضاً «موسیقی و شعر»، خاوران ۲، ص ۲۴؛ دکتر شفیعی در ص ۱۸ همین مجله عین نوشته نیما یوشیج را از کتاب حرفهای همسایه (چاپ پنجم، انتشارات دنیا، ۱۳۶۳، ص ۷۴-۷۳) چنین نقل می‌کند: «شاعر غنی می‌شود و از دست تنگی بیرون می‌آید با مصالح کار ... مصالح لفظی دست و بال او را باز می‌کند. فقط باید این مصالح را از زبان «آرگو» گرفت ... در بین هزاران کلمات ارکائیک - که کهنه شده‌اند - کلمات ملایم و مأنوس با سبک خود را به دست بیاورید».

۶. البته برخی از اهل قلم به نوعی از این مستها و فرهنگها فایده می‌گیرند؛ برای نمونه به این سؤال دکتر محمد مهدی رکنی از مرحوم دکتر عبدالهادی حائری در نوشته زیر توجه فرمایید: «... پرسیدم: در آوردن برابره‌های فارسی لغات عربی متأثر از کتاب یا فرد خاصی هستید، یا خود واژه می‌سازید؟ پاسخ دادند: در حقیقت می‌توانم بگویم هیچ کدام از آن دو صورت نیست، نه متأثر از فرد و کتاب خاصی هستم و نه لغت می‌سازم. بلکه کوشش می‌کنم کتابهایی که سیاهه‌ای از واژه‌های فارسی با معادل‌های عربی منتشر کرده یا فرهنگنامه‌های قرآنی - که لغات فارسی را در برابر عربی آورده - ببینم، و لغاتی را برگزینم که خواننده بی‌زحمت، معنی‌اش را می‌تواند دریابد، به علاوه از نظر من لغتی زیبا باشد ...». به نقل از مقاله: «تاریخ و پژوهش تاریخی»، یادگارنامه استاد عبدالهادی حائری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره اول و دوم، سال بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۷۱ هجری شمسی، ص ۴۹-۴۸.

- پژوهش در اصل قرآنهاى مترجم که مشخصات کامل ۱۴۲ نسخه از آنها در «جدول معرفى اجمالى قرآنهاى خطى فرهنگنامه قرآنى» آمده، از جهت هنر کتاب آرایى در تمدن اسلامى قابل توجه است؛ زیرا مى‌توان در آنها شیوه‌هاى کتابت و سیر تاریخی رسم الخط را ملاحظه کرد و به شناخت و تکمیل اطلاعاتى درباره انواع خط (ثلث، ریحان، کوفى، محقق، نستعلیق، نسخ)، تذهیب، تجلید و دیگر هنرهای اسلامى دست یافت. این دستنویسهای نفیس که در گنجینه قرآن آستان قدس در جلوه‌اند، دنیایی نو آیین در برابر هر بیننده هنرشناس می‌گشایند.^۱

- این ترجمه‌های کهن از نظر گونه‌های فارسی و آواشناسی قابل بررسی است و همچنین «... تبدیلاتی که در ساختارهای نسخه نویسی در تاریخ زبان فارسی روی داده است و می‌توان گوشه‌هایی از آن را از طریق نسخ خطی فارسی و متون کهن و متأخر و سنجش آنها با گونه‌های اصیل زبان بازیافت و باز نمود».^۲

- با توجه به شیوه گفتار و طرز و هنجار این ترجمه‌ها و تقسیم‌بندی آنها، می‌توان به معیارهایی دست یافت که تا حدودی منطقه تالیف و کتابت آنها را تعیین کرد. همچنین این نوع ساختارها و کاربردها می‌تواند گستره سبک‌شناسی را توسعه دهد.^۳

- فرهنگنامه قرآنی می‌تواند مورد استفاده دانشمندان و محققان محترم «فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی» قرار گیرد؛ زیرا ترکیبات و پیشوند و پسوندهای بسیاری در آن یافت می‌شود که می‌توان به وسیله آنها بعضی عناصر زبانی را قوت بخشید و به کمک آنها واژه و ترکیبات جدید ساخت.^۴

برخی اشکالات و کاستیهای فرهنگنامه قرآنی

در این مبحث، انگشت در نکرده‌ام تا نادرستیها و سهوهای این اثر ارزشمند را بجویم. به دقت و کارکشتگی استاد دانشمند و جملگی اعضای فاضل گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی رجاء واثق دارم؛ اما در عین حال انصاف علمی و وابستگی به این کتاب روا نمی‌دارد که پاره‌ای از نقایص و کاستیهای آن نادیده بماند یا از آن غمض عین شود. اشکالهای این فرهنگ هر قدر هم که باشد، از ارزش و اعتبار آن چیزی نمی‌کاهد و در جنب عظمت و پهنای کار در «یک قطره آب بود از رودی». لیکن مشتاقم این اثر گرانقدر از هر غلط و نقصانی - حتی قابل اغماض - به دور باشد.

پیداست که شناخت و ارزیابی همه جانبه آن به بررسیهای گسترده و دانش فراوان نیازمند است و از توان صاحب این قلم با این بضاعت مزجات بیرون است. در عین حال غرض بنده از طرح برخی خردک نظریات و پیشنهادها این است که ان شاء الله در جلدهای پسین آرایش بهتر و منقح‌تری - در صورت امکان - به هم برسد که گفت: «آراستن سرور پیراستن است». و اینک آن نظرها و پیشنهادها: - بنا به صلاحدید و تصویب هیأت مدیره محترم بنیاد پژوهشها، ظاهراً به جهت صرفه جویی و یا «ملاحظه جنبه‌های علمی و فنی کار» (ص ۲۶ مقدمه) از آوردن معانی مکرر هریک از مدخلها - حتی اگر در آیه‌های متفاوت باشد - در این فرهنگنامه صرفنظر شده است؛ در صورتی که در دوره اول، یعنی در زمان دکتر رجایی، قرآنها به صورت بسامدی فیش و منظم می‌شد. اگر در این فرهنگ بسامد معنی فارسی را در برابر هر واژه قرآنی در ترجمه‌های متعدد، برابر چشم می‌داشتیم (همچنان که در ص ۲۹ مقدمه به این نکته اشاره شده است) به ارزش علمی این فرهنگ چندین برابر افزوده می‌شد؛ هر چند که می‌پذیریم چاپ آن

به این شیوه، بسیار پرخرج می‌شد و حجم آن بسیار. - به طور کلی شناخت در اطوار و ادوار واجها و واژگان یک زبان بدون توجه به مقوله ساختارها و تعابیر آن زبان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا بر طبق نظریات مدون زبان‌شناسان - از گذشته تا امروز و از سیویه تا چامسکی - مجموعه‌ای از عناصر زبانی که زنجیره ساختاری یک زبان را می‌سازد به لحاظ صوتی و به جهت موسیقایی بر یکدیگر تأثیر گذار و اثرپذیرند. به این جهت هرگونه تحقیق در اطوار و ادوار تاریخی زبان، ملاحظات جدی را بر ساختارهای زنجیره‌ای و بافتی زبان التزام می‌کند. متأسفانه در تدوین فرهنگنامه به این مهم توجه نشده است.

توضیح اینکه در دوره اول فرهنگنامه چنانچه پژوهنده با موردی غریب و شاذ از ناهماهنگی و اختلافهای گونه‌ای زبان در قرآنها مترجم مواجه می‌شد، برای آنکه محققان بتوانند آن را بهتر درک کنند، عین عبارت را بی‌کم و کاست در ذیل فیش به عنوان شاهد مثال می‌نوشت. هم اکنون تمام آن فیشها در گروه فرهنگ و ادب موجود است، ولی از آنها در این فرهنگنامه استفاده نشده است.

- همچنان که در مقدمه فرهنگنامه (ص ۲۹) آمده، در تفکیک مدخلها به تبعیت از معجم مبنای کار، از قرائت و ضبطی واحد (قرائت حفص عن عاصم) پیروی شده است، در حالی که به علت تنوع قرائت‌های قرآنها مترجم، معانی متفاوت و متباینی از یک واژه قرآنی عرضه شده است. نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که چگونه محققین دریابند برخی از این معانی متنوع به علت قرائت‌های خاص (از جمله ابن کثیر و اخفش که در خراسان مشهور بوده) می‌باشد؟ - هر چند پژوهشهایی از قبیل بررسی ساختاری، زبانی،

فرهنگنامه قرآنی، برای یکدست شدن و انسجام مندرجات آن، مقایسه نقادانه زیرنویسها و ارجاع برخی صفحات به یکدیگر و حذف موارد تکراری لازم بوده است. از باب نمونه به یک مورد توجه فرمایید:

ص ۳۴۹، معنی فعل «بَطَرَت» در قرآن ۳۰ به صورت فعل امر «انبار ده» آمده است و معادل آن در برخی قرآنها دیگر چنین است: هنبارده شدا، فیرنده شدند، دنه گرفته بودند، ... در مورد عدم تطابق فعل عربی با معادل فارسی در قرآن ۳۰ توضیحی در زیرنویس نیامده است، اما در ص ۱۵۵ در معنی «أشِر» در زیرنویس ۱ چنین توضیح داده اند: هنبارده/ انبارده، متکبر، مغرور.

- تمامی ۱۴۲ قرآن این فرهنگ براساس قدمت و تاریخ کتابت مرتب شده و در جدولی (ص ۷۱-۳۴) تدوین گردیده است. با آنکه در مقدمه فرهنگنامه (ص ۲۸) تأکید شده همه قرآنها مندرج جدول به ترتیب تاریخ کتابت و قرن مرتب شده اند، اما این نکته بر ذهن می گذرد که چگونه قرآن شماره دو و هفت مکرر جدول که به قرنهای چهار و اوخر قرن سوم و چهارم منتسب شده اند، از نظر ترتیب بعد از قرآن شماره یک (یعنی قرآن قدس) که مربوط به نیمه قرن پنجم است، قرار گرفته اند. هرچند دو توضیح زیرنویس صفحات ۳۴ و ۳۵ به توجیه مطلب می پردازد، اما این شک در پژوهشگر تقویت و سپس تبدیل به یقین می شود که مرحوم دکتر احمد علی رجائی یا یکی از اصحاب اربعه (علی سلطانی گرد فرامرز، ابراهیم قیصری، عبدالعلی معصومی، محمد جعفر یاحقی) که از نخستین دستیاران ایشان بوده اند، در تشخیص تعیین قرن آن دو نسخه به خطا رفته اند. البته در قدمت و قدمت و ارزش قرآن شماره یک جای هیچ تردیدی نیست.

۱. ر. ک: محمد رضا مروارید، همان مأخذ، ص ۱۲.

۲. سید جلیل ساغروانیان، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، نشر نما، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۹، ص ۳۶۴.

۳. ر. ک: محمد رضا مروارید، همان مأخذ، ص ۹.

لهجه ای و غیره و یافتن مؤیدات آنها، جزو وظایف و اصول کار اعضای تدوین کننده این فرهنگ نبوده و به جدی و نظاممندانه در آن پیگیری و تحلیل نشده است^۱، اما، لااقل، جای برخی توضیحات زبان شناختی در فرهنگنامه قرآنی خالی است. امروزه دانش زبان شناسی در علوم و فنون مرتبط با زبان و ادبیات اهمیت بیشتری پیدا کرده و روز به روز ضرورت این علم برای حل مشکلات متون کهن و تصحیح آنها، بیشتر احساس می شود. البته غرض از بررسی زبان شناسانه متون کهن، تحقیق در حد «فقه اللغة»^۲، آن هم در معنی حدود و گذشته آن در قرون وسطی نیست و نباید آنها را با هم اشتباه کرد؛ همچنان که دو مقوله گونه های زبان و رسم الخط را نباید در هم آمیخت. ^۳ در پانوشت برخی از صفحات این فرهنگ در مورد واژه هایی که متروک مانده و به جهتی مبهم می نموده، توضیحاتی داده شده است که گاهی مفید می افتد؛ اما در بسیاری موارد نیز این زیرنویسها - البته با توجه به خوانندگان آن که اغلب اهل فن و از محققان متخصص هستند - چندان عالمانه و سودمند نیست و حتی در بسیاری جاها، زائد می نماید. از باب نمونه تنها به یک نمونه اشاره می شود: در ص ۳۵۷، زیرنویس ۲ و ۳ در معنی «بَقَر» چنین آمده است: مادگاوان/ ماده گاوان؛ گو/ گاو.

همچنین بدان علت که توضیحات مربوط به واژه ها در زمانهای متفاوت و دور از هم و احتمالاً به وسیله افراد مختلف و بدون توجه به انبوه برگه های دیگر نوشته شده است، اکنون که آن حواشی و پانوشتها، پس از گذشت سالها در سلک فرهنگ درآمده و انسجام و ارتباط لازم را با یکدیگر ندارند و در بعضی صفحات تکراری و حتی زائد می نمایند. از این رهگذر، پس از تنظیم و صفحه بندی

- با آنکه قرآن قدس (شماره یک جدول) سوره فاتحه و ۲۱۳ آیه از سوره بقره را از آغاز ندارد و حدود ۲۱ سوره از انجام را (ر. ک: ص ۲۲ مقدمه همان قرآن)، اما جای تعجب است که در «جدول معرفی اجمالی قرآنهاى خطی فرهنگنامه قرآنی» (ص ۳۴ مقدمه) به عنوان یک قرآن کامل معرفی شده است.

- در آغاز و انجام هیچ یک از ۱۴۲ قرآن مترجم این فرهنگنامه، نام برگرداننده نیامده است، گویا چون کار ترجمه در محدوده‌های جغرافیایی خاص صورت گرفته و امری عقیدتی محسوب می‌شده و جزو مقوله فرهنگ رسمی به حساب نمی‌آمده، در نتیجه متداول و مرسوم نبوده که مترجم نام خود را در آغاز یا انجام ترجمه اش بیاورد. به هر حال پژوهش و بازجست در این زمینه لازم می‌نماید. اگر در مقدمه فرهنگنامه به این مورد لااقل اشاره می‌شد، این سؤال و ابهام از ذهن برخی خوانندگان کنجکاو و نکته‌یاب برمی‌خاست که چرا مترجم هیچ کدام از این قرآنها مشخص نیست و در «جدول معرفی اجمالی قرآنهاى خطی فرهنگنامه قرآنی» ستونی برای درج نام مترجمان گشوده شده است؟^۱

- دیگر اینکه پاره‌ای غلطهای مطبعی و بعضی سهوها به متن این کتاب راه یافته است. همکار پژوهشگرم در این مورد چنین نوشته: «به رغم تلاش پیگیر همکاران گروه فرهنگ و ادب اسلامی در نمونه‌خوانی مکرر فرمهای حروفچینی شده و رفت و آمدهای چند باره صفحات کتاب بین مشهد و تهران هنوز هم کتاب از غلطهای چاپی سلامت نجسته است».^۲ ای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

ص ۹، پاورقی ۱: در مورد اجزای «وادمینان» که در برابر «الآخرین» است، چنین توضیح داده‌اند: «وام + دُم + ین + ان». بی‌شک پیشوند «وا» بوده است نه «وام». و نیز در ص ۱۳۶، در پاورقی ۳ آمده: «راس/باشید»؛ و مقصود چنین بوده: راس/راست.

- واژه‌های ناشناخته این فرهنگ اندک نیست و

همچنان که گفته آمد برخی از آنها در هیچ فرهنگی نیامده است. اگر این لغات و ترکیبات ناشناخته همچون شیوه قرآن قدس به نوعی و با علامتی، بارز و ممتاز می‌گشت؛ توجه محققان را بیشتر به خود معطوف می‌کرد.

- همچنین، روی هم رفته، خط این فرهنگ بسیار ریز است. به علاوه گمان می‌کنم بیشتر کسانی که از این نوع منابع استفاده می‌کنند، علی‌العموم، از نور چشم چندانی بهره‌مند نیستند؛ به جهت آنکه کتابهای مأخذ و مرجع معمولاً چند ستونی و ریز خط هستند، از این نقیصه درمی‌گذریم؛ اما شماره‌هایی که بر بالای برخی واژه‌ها در لابه‌لای سطرها نشسته و در زیرنویس به توضیح آنها پرداخته شده، آن قدر ریز است که با زحمت می‌توان آنها را به چنگ آورد و بین زیرنویس و مورد متن ارتباط دیداری و ذهنی برقرار کرد.

نیز برابر مدخلهای عربی آیه‌ای - تمام یا قسمتی - آمده است. چاپ آیات بی‌شمار و مدخلهای عربی کتاب با خطی

۱. ر. ک: همان مأخذ، ص ۸.

۲. ر. ک: همان مأخذ، ص ۱۲.

* توضیح اینکه کتاب قرآن پژوهی (مرکز نشر فرهنگی مشرق، چاپ اوک، ۱۳۷۲) تألیف آقای بهاء‌الدین خرمشاهی را که مجموعه مقالات قبلی و چاپ شده ایشان در مورد قرآن و تفسیر است، در مطالعه گرفتیم. بیش از همه مباحث، مقاله «فرهنگنامه قرآنی» مندرج در صفحات ۷۱۸ - ۷۱۳ آن کتاب که عیناً در بخش نقد و معرفی مجله نوحه‌ی پینات (سال اوک، شماره ۱، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۰۲ - ۹۸) نیز به چاپ نهشته است، در جوشم آورد. پراکنده‌گی حال و آشفته‌گی کار رخصت نمی‌دهد تا در آن کتاب پیچم و نقدهای ایشان را عیار گیرم؛ اما آنچه مرا به نوشتن این وجیزه تیز کرد، این بود که از آن نویسنده قرآن پژوه و حافظ شناس چشم آن داشتیم که با حوصله‌ای بیشتر و از سر بصیرت، به نقد و بررسی آثار دیگران و از جمله کتاب فرهنگنامه قرآنی می‌پرداختند.

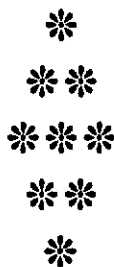
معارف درخشندهٔ مکتب تشیع به سراسر جهان، موفق و پیروز باشد.

همچنین سعی دکتر یاحقی مشکور باد که با پادرمیانی و تلاشهای دراز مدت خود توانست کاری را که دکتر احمد علی رجائی بنیان نهاده و باری را که به میانهٔ راه رسانیده و یله کرده بود، برگیرد و سامان دهد و به پایان برد. از جمع یاران قدیم و جدید، تنها او مرد این میدان بود و لایق این میراث نیاکانی؛ «سالخوردی جاودان مانند».

سخن آخر اینکه هرچند در بخش پایانی مقدمهٔ فرهنگنامه (ص ۳۳ - ۳۱) از آن استاد روانشاد و دیگر فرزنانگانی که بار اصلی کار را بر دوش کشیده‌اند - و اجر واقعیشان موكول به روز جزاست - یاد شده و از زحمات آنان قدردانی؛ اما آنچه در خلوت و تنهایی، بارها، بر ضمیر من به آرزو گذشته است اینکه:

اگر استادم - دکتر یاحقی - جان شیفته به خمخانهٔ محبت می‌کشید و از حقگزاری، مولوی وار، نام استادش - دکتر رجائی - را همچون دُرّی یتیم بر چنبرهٔ کتاب ترصیع می‌کرد و آرام و رام از خود برمی‌خاست، فتوت بر فتیان تمام می‌کرد و در طریقت حق‌شناسی، درس عاشقی - شیوهٔ رندان بلاکش - را به شاگردان خود به از این می‌آموخت!

والسلام



درشت‌تر از واژه‌های فارسی، طبیعت و شمایل کتاب را به سوی کتابهای فنی و تخصصی عربی کشانیده و نمود و جلوهٔ برساخته‌های فارسی آن را از نگاه دیداری در پردهٔ استتار فروبرده و اصولاً فارسی بودن کتاب در برابر چشمان بیننده گم می‌شود.

- نکتهٔ دیگر هیأت ظاهری و قطع و ابعاد کتاب است که متأسفانه از جهت صوری، نما و پرهیب فرهنگهای لغت را نیافته است. در نتیجه این کتاب در بادی امروز به نگاه اول جلوه نمی‌فروشد و در چشم نمی‌نشیند. اگر اندکی فربه‌تر و با خط و جلدی برازنده و زیباتر از این که هست، چاپ می‌شد؛ بغل‌گیر و نظرگیرتر می‌گردید.

به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حق گزار ما نرسد

حافظ

حقگزاری

بنیاد پژوهشهای اسلامی، با انتشار این فرهنگ به احیای گنجینه‌های عظیمی از دستاوردهای فکری مترجمان دانشمند گذشته - در زمینهٔ برگردانهای فارسی قرآن - دست یازیده است و این خود گواهی تواند بود بر هوشمندی سرپرست و هیأت مدیرهٔ محترم بنیاد و تشخیص ضرورتهای فرهنگی از سوی آن فرهیختگان. چشم آن داریم که این مؤسسهٔ بزرگ و شریف که منتسب به حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) است بتواند بیش از پیش در زنده کردن میراثهای علمی و فرهنگی ایران اسلامی و گسترش علوم قرآنی و سنت رسول اکرم (ص) و انتقال